

## طبقات اهالی ایران در عهد ساسانیان

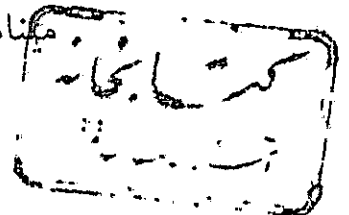
ترجمه از کتاب «سلطنت ساسانیان» تألیف پروفیسور کریستنسن دانمارکی

در سلطنت جدید ساسانی تقسیم اهالی بطبقات همان تقسیم اجتماعی است که در نوشته‌های مذهبی دیده میشود با جزئی تغییرات. در نوشته‌های مذهبی اساساً سه یا چهار طبقه مردم اسم برده شده است. در خود کتاب مقدس آوستا فقط یکبار نام چهار طبقه از اهالی ذکر شده بدینقرار ۱ - رؤسای دین - ۲ لشکریان - ۳ برزگران - ۴ ارباب حرفت. در جاهای دیگر طبقه سوم و چهارم را رویم حساب کرده و نام برزگران داده‌اند.

در ادبیات مذهبی پهلوی، این تقسیم چهارگانه محفوظ مانده ولی حیات سیاسی و عملی یک تقسیم دیگر تولید کرده که درین تقسیم یکدسته جدید بنام دفتر داران و یا دبیران طبقه سوم را تشکیل میدهد و بدین ترتیب باز چهار طبقه بعمل آمده که برزگران و ارباب حرفت چهارمین آنها میشود.

هر یک ازین طبقات هم بچند درجه منقسم میشد مثلاً طبقه روحانیون منقسم میشد: ۱ - بقضات که آنها را دادور (داور) مینامیدند ۲ - رؤسای دین که در میان اینها پائین تر و بیشتر از همه مغها بودند و بعد از آنها مؤبد (مغبد - رئیس مغ) ها و هیربدها و سایر روحانیان که وظایف مختلف داشتند می آمدند. ۳ - نظارت کنندگان بامور مذهبی که آنها را دستور مینامیدند و وظایف آنان تقریباً شبیه بوظایف مجتهد رمفی بود در عهد حاضر. ۴ - آموزگاران که آنها را «مغان اندرز بد»

مینامیدند.



طبقه نظامی هم منقسم میشد به سواره و پیاده که هر یک از آنها هم درجه و وظایف مخصوص داشت. طبقه دفترداران و یا دبیران نیز چند قسم بود: ۱- نویسندگان - ۲- حسابداران - ۳- منشیان احکام - ۴- منشیان شهادتنامه‌ها و مقاوله‌ها - ۵- ثبت کنندگان تراجم احوال. پزشکان (طبیبان) و سخن سرایان (شاعران) و اختر شناسان (منجمان) نیز جزو این طبقه شمرده میشدند.

طبقه پائین ملت مرگب بود از بزرگان و بازرگانان و سوداگران و سایر ارباب حرفت.

هر طبقه برای خود یک رئیس داشت چنانکه رئیس روحانیون را مؤبدان مؤبد میگفتند و رئیس نظامیان «ایران سپهد» نامیده میشد و رئیس دبیران را «ایران دبیربد» و گاهی هم «دبیران مهشت (۱)» و رئیس بزرگان را «کاشتریوشان سالار» و یا «کاشتریوشان بد» مینامیدند.

هر رئیس در زیر دست خود یک مفتش موظف به سرشماری افراد طبقه خود و یک ناظر داشت که عایدات هر فرد را تحقیق میکرد (و گویا نام او همه کار بود) و بالاخره یک آموزگار که هر کس را از بچگی صنعت مخصوص طبقه خود را یاد میداد و همراهی و رهنمائی میکرد تا او

(۱) در فرس قدیم و در پهلوی علامت تفضیل ادات ترین نبود بلکه ادات شت بود که مهشت نمونه آنست و معنی آن «بزرگترین» است. این ادات متروک شده و در فارسی حالیه فقط یک کلمه آن ادات را دارد که آن کلمه «مهشت» است که بهترین معنی دارد ولی این معنی از میان رفته و بهشت مانند اسم استعمال میشود. این ادات تفضیل یعنی شت در اکثر زبانهای آریائی و یا هندو جرمنی و مخصوصاً در زبانهای آنگلو ساکسونی باقی مانده است چنانکه در انگلیسی و آلمانی تفضیل را بوسیله افزودن ادات شت بآخر کلمه ادا می کنند مانند guttest و آلمانی و happiest و انگلیسی.

(ایران‌شهر)

امر معیشت خود را باسانی و آسودگی راه بیندازد، این‌ها را «اندرزبد» مینامیدند.

یک تقسیم دیگر اجتماعی نیز در اوایل دوره ساسانیان پیدا میشود که یادگار عهد اشکانیان است. این تقسیم را در یک کتیبه دوزبانی (زبان عهد اشکانیان و زبان پهلوی) در حاجی آباد میابیم که در آن کتیبه شاپور اول حکایت معروف تیر اندازی خود را که در جلو چشم پادشاهان کوچک (شهر داران) و رؤسای قبایل و «بزرگان» و آزادان (یعنی نجبا) اتفاق افتاده ذکر میکند. رابطه که میان این تقسیم که فقط طبقه صنوف ممتاز را محتوی است و تقسیمیکه در بالا ذکر شد موجود است چندان مفهوم نمیشد ولی همیشه اینطور نبوده است. در هر صورت ترتیب درجه‌ها خیلی مشوش بوده و گویا هر سال آنها را در تقویم شاهی که آنرا «آین نامه» و «گاهنامه» مینامیدند ثبت میکردند.

چنین بنظر می آید که این تقسیم بطبقات چهارگانه در اواخر دوره ساسانی یک چیز فرضی و بکلی نظری تلقی میشد چنانکه رؤسای چهار طبقه مذکور کم‌کم پیش از نمایندگی منافع طبقاتی سمت ریاست امور دولتی و وزارت را حایز شده بودند مثلاً روحانیون و دبیران جزو طبقه بزرگان یعنی اعیان و نجبای صاحب خلعت شده بودند و اصلاحات نظامی که خسرو اول بعمل آورد یک امتیاز جدید میان نجبای عالی صاحب املاک و خلعت و نجبای لشکری درجه دویم احداث کرد.

اختلاف و تضادیکه در تقسیم اجتماعی و سیاسی اهالی ایران دیده میشود ناشی از اینجاست که از یکطرف یک ملوک الطوائفی و از طرف دیگر هم یک استبداد مطلق درین مملکت حکمفرما بود و اینرا ساسانیان از اشکانیان

توارث کرده بودند و همین تضاد دو رنگی و دو عنصریست که در دوره تکامل اجتماعی و سیاسی ایران از عهد اردشیر بابکان تا زمان خسروان همواره جلوه گر میگردد.

## مقام شاعر

روزی خدا از بالای عرش ندا داد: ای بندگان من، زمین را برای شما آفریدم و شما را تاروز واپسین وارث این آب و خاک کردم، بر خیزید و آنها را برادرانه میان خود قسمت بکنید.

بمحض شنیدن این ندا هر کس که دست و پائی داشت پیر یا جوان دویده و برای خود قسمتی از زمین را سوا کرده تصاحب نمود. مرد بزرگ گوشه کشتزار را گرفت و رفت و ارباب زاده جنگل را برای شکار مناسب دیده آنها را برگزید مرد بازرگان هر قدر که در انبان و انبارش جا بود پر از مال دنیا کرد و زاهد گوشه نشین کوزه های شراب مقدس را بدوش کشید و پادشاه نیز سر راهها و پلها را گرفته گفت: مردم هر چه شما دارید ده یک آن بمن خواهد رسید.

پس از اینکه قسمت کردن زمین تمام شد شاعر شیرین سخن دامن کشان فرا رسید و دید چیزی دیگر در جا نمانده و هر پاره از زمین بدست کسی افتاده است. رو بعرش نموده فریاد بر آورد که ایوای بر من! ایخدای من! من که صادقترین فرزند تو هستم آیا باید اینگونه تنها و بی خانمان بمانم؟ اینرا گفت و خود را بیای عرش انداخت.

از جانب خدا ندا در رسید که ای شاعر در صورتیکه تو در عالم خیالات سیر میکردی از که میتوانی شکایت بکنی. پس در آنوقت که زمین قسمت میشد تو کجا بودی؟